

جغرافیا (فصلنامه علمی - پژوهشی و بین‌المللی انجمن جغرافیای ایران)
دوره جدید، سال چهاردهم، شماره ۴۸، بهار ۱۳۹۵

سیاست امنیت انرژی چین در کانون‌های مهم انرژی در راستای کاهش آسیب‌پذیری استراتژیک (با تاکید بر خلیج فارس)

احسان یاری^۱ و حسن کامران^۲

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۱۰/۲۰، تاریخ تایید: ۱۳۹۴/۱۲/۱۳

چکیده

در جهان امروز به دلیل اهمیت روز افزون رشد اقتصادی و تغییر نگرش بیشینه‌سازی قدرت از حوزه‌ی نظامی به حوزه‌ی اقتصاد، این حوزه از یک پشتیبان صرف برای تقویت بنیه نظامی به عرصه‌ی اصلی رقابت میان کشورها تبدیل شده است. با ظهور قدرت‌های جدید اقتصادی مانند چین و هند و رشد شتابان اقتصاد این کشورها، بحران کمیابی منابع انرژی بیش از پیش نمایان شده است. از این رو، وابستگی متقابل و همگرایی اقتصادی و به دنبال آن رشد اقتصادی و امنیت انرژی از عوامل تعیین‌کننده‌ی روابط بین کشورها است.

چین برای تداوم رشد چشمگیر اقتصادی خود ملزم به اتخاذ سیاست‌های مناسب در راستای کاهش آسیب‌پذیری در حوزه‌ی انرژی است. پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است تداوم رشد سریع اقتصاد چین منوط به متنوع‌سازی منابع انرژی وارداتی برای جبران افزایش سریع مصرف انرژی فراتر از منابع داخلی است و این دغدغه‌ی اصلی امنیت انرژی چین در آینده‌ی پیش‌رو می‌باشد. در این راستا کشور چین برای متنوع‌سازی منابع انرژی وارداتی خود، برقراری رابطه با کانون‌های مهم تولید انرژی جهان و سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف صنعت تولید انرژی در مناطق مستعد را بیش از پیش در دستور کار خود قرار داده است. در کنار روسیه و آفریقا، برقراری رابطه با کشورهای تولیدکننده نفت منطقه‌ی خلیج فارس از گزینه‌های اصلی سیاست خارجی جدید چین به‌شمار می‌آیند.

۱. استادیار دانشگاه شیراز، (نویسنده مسئول)، Email: e.yari22@gmail.com

۲. دانشیار دانشکده جغرافیا، گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

منطقه خلیج فارس به‌عنوان بخش مهم بیضی استراتژیک انرژی، یکی از گزینه‌های اصلی تامین نیازهای بیش از پیش انرژی جهت تضمین رشد اقتصادی قدرت‌های نوظهور اقتصاد جهان است. امنیت انرژی از دیدگاه کشورهای تولیدکننده همانا، متنوع‌سازی بازار مصرف و خرید نفت این کشورهاست. جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی جدید در توسعه‌ی صنایع انرژی این کشورها برای حفظ جایگاه آنها در بازار تولید، بعد دیگر امنیت انرژی از منظر این کشورهاست. بنابراین مبحث امنیت انرژی را می‌توان نقطه تلاقی این کشورها با کشور چین به‌عنوان قدرت نوظهور اقتصاد جهان دانست. هدف از این پژوهش بررسی اولویت‌های سیاست خارجی چین در خلیج فارس در راستای کاهش آسیب‌پذیری استراتژیک در حوزه انرژی خود و همچنین به‌دنبال بررسی تاثیر متقابل اقتصاد و سیاست خارجی و نقش قدرت‌های مداخله‌گر فرامنطقه‌ای در نوع نگاه چین به برقراری رابطه با کشورهای منطقه خلیج فارس است.

کلیدواژگان: انرژی، امنیت انرژی، چین، خلیج فارس، سیاست خارجی.

مقدمه

در یک سیاست انرژی، اصولاً دولت مباحث مربوط به انرژی شامل تولید، توزیع و مصرف را مطرح و ارائه طریق می‌نماید. سیاست انرژی می‌تواند شامل قانون‌گذاری، مشوق‌های سرمایه‌گذاری، دستورالعمل برای صرفه‌جویی انرژی، مالیات، معاهدات بین‌المللی و سیاست‌های کلی باشد. سیاست انرژی نیازمند تعریف اهداف، تعیین استراتژی برای دستیابی به آن، چارچوب نهادی، که دولت اولویت‌ها را مشخص می‌نماید، ارزیابی سیاست‌ها و همچنین ابزاری برای اجرای این استراتژی است (امیرمعینی، ۱۳۸۸: ۷).

در تنظیم سیاست انرژی، دولت‌ها به دنبال حل مشکلات هستند و سیاست ملی انرژی زیربنای تدوین و اجرای مجموعه‌ای از اقدامات ناظر بر فعالیت‌های بخش انرژی است. از آنجا که زیربخش‌های مختلف انرژی بر یکدیگر تأثیر دارند، لذا به منظور اتخاذ تصمیمات یکپارچه در بخش انرژی، سیاست ملی انرژی تدوین می‌گردد تا اهداف از پیش تعیین شده قابل حصول گردند. در این رویکرد دولت‌ها برای مداخله در بازار تنها از طریق وضع قوانین و مقررات و همچنین تنظیم روابط عمل نمی‌نمایند، و هر دولت می‌بایست توازن میان امنیت انرژی، رشد اقتصادی و حفاظت از محیط زیست برقرار سازد، سیاست ملی انرژی در این میان تعیین‌کننده است و تمامی قوانین و مقررات بر این اساس تدوین و تنظیم می‌گردد (امیرمعینی، ۱۳۸۸: ۳).

سیاست انرژی و به دنبال آن امنیت انرژی برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی یکسان نیست. تولیدکنندگان عمده‌ی انرژی، مثل: ایران، عربستان، قطر و دیگر کشورهای با توان تولید بالا به دنبال بازار مناسب برای فروش نفت و گاز خود و همچنین جذب سرمایه‌گذاری در بخش صنعت نفت و گاز خود هستند. اما کشورهای مصرف‌کننده جهان که قادر به پاسخگویی نیازهای انرژی خود را در داخل نیستند، به وسیله‌ی واردات انرژی (نفت و گاز) این نیاز را تأمین می‌کنند.

چین دومین مصرف‌کننده عمده انرژی در جهان، پس از آمریکا است و به‌طور سنتی و عمدتاً در زمینه تأمین منابع انرژی خودکفا بوده است. منابع عمده زغال‌سنگ موجود در چین، بخش عمده‌ای از مصرف داخلی این کشور را تأمین می‌کند و در واقع حدود دوسوم از کل مصرف انرژی چین را تشکیل می‌دهد. معذالک رشد اقتصادی چشمگیر چین از اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی

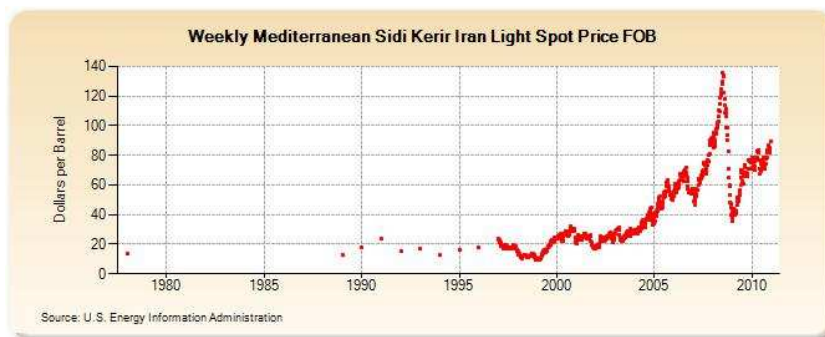
باعث افزایش تقاضا برای نفت شده و در عین حال تصمیمات دولت برای گسترش مصرف گاز طبیعی نیز چشم‌انداز نیاز روزافزون به این منبع انرژی را نشان می‌دهد. این تحولات طبیعتاً وابستگی آتی چین را به انرژی وارداتی افزایش داده و نگرانی‌های این کشور را در زمینه امنیت انرژی بالا برده است (هدایتی خمینی، ۱۳۸۵:۱۶۸). بنابراین در این مقاله به دنبال پاسخگویی به این سوالات هستیم که:

چین برای تامین امنیت انرژی خود در منطقه خلیج فارس چه سیاست‌هایی را در پیش می‌گیرد؟ و کشورهای اصلی دارنده منابع انرژی این منطقه (ایران، عربستان و قطر) چه جایگاهی در سیاست امنیت انرژی چین دارند؟

مفهوم امنیت انرژی

در ۵۰ سال اخیر تحولات زیادی در عرضه و تقاضای انرژی بوجود آمد. شوک‌های نفتی ۱۹۷۳، ۱۹۸۰ و ۲۰۰۷ باعث شد که توجه تمام کشورها به مقوله انرژی بیش از گذشته شود. پس از شوک‌های نفتی کشورهای مصرف‌کننده نفت تصمیم‌های مختلفی را برای جلوگیری از بوجود آمدن یک شوک دیگر گرفتند که عبارت است از: کاهش وابستگی واردات به نفت اوپک، بهینه‌سازی مصرف انرژی، بهبود تجهیزات و غیره. در همین راستا سازمان‌هایی را نیز تشکیل دادند که مأموریت‌هایی را برعهده داشتند، به‌عنوان مثال آژانس بین‌المللی انرژی به‌عنوان گروهی از کشورهای مصرف‌کننده انرژی‌های فسیلی در جهان، با دو هدف به مدل‌سازی تقاضای انرژی جهان پرداخت. اول کم کردن هزینه تامین انرژی و دوم کاهش دادن واردات نفت از اوپک. راهکارهای مورد بررسی سازمان بین‌المللی انرژی در گزینه‌هایی چون ایجاد ذخایر استراتژیک برای کشورهای صنعتی، اصلاح الگوی مصرف انرژی، جایگزینی سایر سبدهای انرژی به جای نفت، تنوع‌گرایی عرضه و خرید از منابع انرژی در مناطق مختلف و مالیات‌های کلان بر انرژی وارداتی بود. رکود اقتصاد جهانی، اتفاق مهم دیگری بود که در سال ۲۰۰۷ بوقوع پیوست و در نتیجه آن قیمت نفت به بالاترین حد خود در سال‌های اخیر رسید. از طرفی قیمت همه حامل‌های انرژی متأثر از قیمت نفت است. چرا که یا نفت عامل تولیدی و کالای مکمل سایر حامل‌ها است و یا کالای جایگزین سایر حامل‌ها است (ملکی، ۱۳۹۳: ۱۰۱-۱۰۲). در نتیجه با افزایش و یا کاهش قیمت نفت، قیمت دیگر حامل‌ها نیز تغییر می‌کند. شکل شماره ۱ تغییرات

قیمت نفت خام سبک ایران را در سال‌های اخیر نشان می‌دهد.



شکل ۱. قیمت نفت خام سبک ایران (Iran, light 34) از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰

منبع: آمارهای سازمان بین‌المللی انرژی

<http://large.stanford.edu/publications/coal/references/oilprice/iranh11/12/2015> (U.S. E I A)

آگاهی از پتانسیل عرضه و تقاضا و همچنین عمر بهره برداری از انواع حامل‌های انرژی برای همه کشورها امری ضروری به‌نظر می‌رسد. چرا که یکی از راهکارهای بالابردن امنیت تامین انرژی ایجاد تنوع در عرضه حامل‌ها است. امنیت انرژی چند بعدی است و حوزه‌های موضوعی مختلفی را پوشش می‌دهد. کارشناسان و دانشمندان دیدگاه‌های مختلفی روی مطالعات امنیت انرژی دارند. اما در یک دیدگاه جامع‌تر روی معمای امنیت انرژی، ما باید چهار مفهوم عمده و اصلی را در نظر بگیریم. مفاهیم‌های کلیدی اینها هستند: فراهم بودن، در دسترس بودن، قابل قبول بودن و قابل تحمل بودن. هرکدام از این مفاهیم شامل شاخص‌های متنوعی‌اند، که به ما کمک می‌کنند تا درک بهتری از امنیت انرژی داشته باشیم. مفهوم فراهم بودن به این معنی است که: شاخص‌هایی مانند تنوع در انرژی تنوع در مکان تولید، منابع، مخاطرات ژئوپلیتیکی، کمیابی منابع انسانی، زیرساخت‌ها، تنگناهای سرمایه‌ای و محدودیت فناوری پیشرفته در انرژی را دربر می‌گیرد. مفاهیم در دسترس بودن، قابل قبول بودن و قابل تحمل بودن به ترتیب شاخص‌های زیر را پوشش می‌دهند: انرژی بالقوه، ایمنی زندگی انسان و قیمت. بنابراین اگر هر کدام از این مفاهیم و شاخص‌ها تهدید شود، امنیت انرژی تهدید خواهد شد.

قابلیت دستیابی داشتن به پایان‌پذیری منابع انرژی تجدیدناپذیر و طول عمر بهره‌برداری

می‌پردازد. بررسی‌هایی که برای پتانسیل‌سنجی انرژی انجام می‌شوند بر پایه طول عمر آماری منابع انرژی است. طبق داده‌های موجود، طول عمر آماری نفت جهان ۳۴ سال، برای گاز ۵۱ سال، برای زغال‌سنگ مشکی و قهوه‌ای ۵۳۸ سال، برای اورانیوم ۲۳۵، ۳۰ سال و برای تکنولوژی‌های پیشرفته‌تر استفاده از نیروگاه هسته‌ای حدود ۴۰۰ سال است. کل مصرف تقریبی انرژی جهان سالانه ۴۰۰ اگزوات ساعت و کل منابع انرژی فسیلی اثبات شده جهان ۳۰۰۰۰ اگزاول می‌باشد که معادل تامین انرژی جهان برای ۷۰ سال آینده است. این مسائل در حالی است که از کل انرژی مصرفی جهان، ۳۴ درصد از نفت، ۲۱ درصد از گاز، ۲۵ درصد از ذغال سنگ، ۱۰ درصد از زیست توده، ۶ درصد از انرژی هسته‌ای و ۴ درصد از سایر انرژی‌های پاک می‌باشد (خواججه‌پور، ۱۳۸۸: ۱۴).

شاخص‌های امنیت انرژی

برای امنیت انرژی شاخص‌ها و راهنماهای متعددی تهیه شده است. به‌خصوص در کشورهای پیشرفته که عمدتاً مصرف‌کننده نفت هستند تا تولیدکننده، امنیت عرضه علم نسبتاً کار شده‌ای است. امنیت عرضه به تامین عرضه نفت با توجه به اتمام قریب‌الوقوع ذخائر نفتی جهان تعریف شده است. گرچه در حال حاضر علاوه بر انرژی‌های پایان‌پذیر، انرژی‌های تجدیدپذیر نیز سهم قابل توجهی در مصرف انرژی در سراسر جهان دارد، اما بدون شک انرژی‌های فسیلی همچنان جایگاه قابل توجهی را در جدول تقاضای جهانی دارند. در میان انرژی‌های فسیلی نیز نفت یک کالای جهانی است که براحتی در سراسر قاره‌ها جابه‌جا می‌شود و بازارهای مالی متعددی از جمله بازار بورس لندن و نیویورک به عرضه، خرید و تبادل این کالا مشغولند. قیمت نفت در کوتاه‌مدت از فراز و نشیب برخوردار است و در درازمدت با افزایش و یا کاهش خود، اقتصاد کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد (ملکی، ۱۳۹۳: ۱۲۵).

یکی از عوامل تضمین‌کننده رشد اقتصادی بادوام، میزان دسترسی بی‌وقفه به منابع انرژی است. بر همین مبنا ساده‌ترین تعریف از اصطلاح امنیت انرژی بر پایه‌ی ثبات عرضه و تقاضا شکل می‌گیرد. هرچند به‌تدریج دستور کارهای دیگری از جمله مسائل زیست‌محیطی، ترانزیت انرژی، بهره‌وری و دیگر شاخص‌های امنیت انرژی مطرح شدند اما امنیت عرضه برای واردکنندگان و

امنیت تقاضا برای صادرکنندگان به همراه جذب سرمایه‌گذاری در بخش صنعت نفت و پتروشیمی کانون مهمترین شاخص‌های تاثیرگذار در حوزه امنیت انرژی هستند. بنابراین اصلی‌ترین شاخص‌های امنیت انرژی به قرار زیر است:

۱. شاخص‌های ساده: تخمین‌های منابع (مقدار واقعی منابع موجود)، نسبت ذخیره به تولید، تنوع (تنوع در نوع انرژی و موقعیت جغرافیایی)، وابستگی به واردات، ثبات سیاسی، قیمت انرژی و شاخص‌های تقاضا؛

۲. شاخص‌های تجمعی که در این نوع شاخص بستگی به ماهیت امنیت انرژی کشور مورد مطالعه و ابتکار محقق از ترکیب چند شاخص ساده استفاده می‌شود (ملکی، ۱۳۹۳: ۱۲۶-۱۴۳).

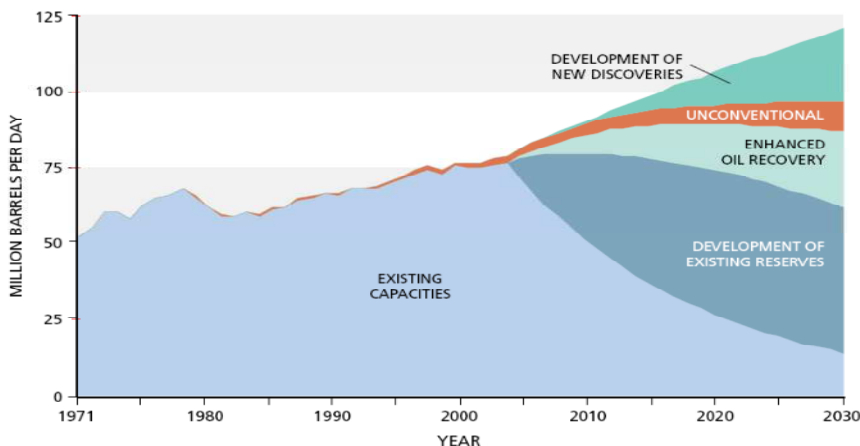
بر مبنای مفهوم امنیت انرژی و شاخص‌های امنیت انرژی می‌توان دریافت که در هر کشور یا هر منطقه امنیت انرژی چگونه تهدید خواهد شد. برای کشورهای تولیدکننده انرژی مبحث تولید و انتقال ایمن انرژی و همچنین بازارهای بادوام خرید انرژی مدنظر است. امنیت انرژی برای مصرف‌کنندگان نیز شامل امنیت عرضه و همچنین تنوع در سوخت‌های مصرفی و فروشندگان انرژی است. بنابراین امنیت انرژی برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان متفاوت است و برای اینکه جریان انرژی بادوام باشد، باید بین این سیاست‌های متقابل این کشورها در راستای تامین منافع در حوزه انرژی و تامین امنیت آن تعادل برقرار باشد.

وضعیت کلی انرژی در جهان

طبق آمارهای شرکت نفتی بی‌پی (BP) ذخایر اثبات شده نفت در جهان ۱۳۳۳ میلیارد بشکه است که ۷۷ درصد این مقدار، سهم کشورهای عضو اوپک می‌باشد (BP: July 2007). البته در سال‌های اخیر برخی کشورها مانند ایران و ونزوئلا از افزایش ذخایر خود خبر داده‌اند.

در مرور آماری سال ۲۰۱۰ شرکت بی‌پی، به‌طور متوسط کل تولید نفت جهان برابر ۷۹/۹ میلیون بشکه در روز بوده است که از این مقدار ۴۱/۲ درصد سهم کشورهای عضو اوپک، ۲۲/۵ درصد سهم کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصاد و توسعه و ۶۱/۴ درصد سهم دیگر کشورها می‌باشد (BP: July 2007). اغلب چاه‌های نفتی جهان در نیمه دوم عمر خود قرار دارند و تولید نفت آن‌ها در آینده با هزینه‌های بیشتری انجام خواهد شد. شکل ۲ علاوه بر میزان تولید

نفت تا ۲۰۳۰، روند کاهشی تولید چاه‌های موجود را نشان می‌دهد. همانطور که مشاهده می‌شود میزان کلی تولید نفت در ۲۰۳۰ باغ بر ۱۲۰ میلیون بشکه در روز خواهد بود که این امر نشان‌دهنده‌ی افزایش تقاضای جهانی می‌باشد.



شکل ۲. تولید نفت در مقیاس جهانی

منبع: گزارش شورای ملی نفت آمریکا (Nation Petroleum Council, Department of Energy)

وضعیت و جایگاه انرژی خلیج فارس

خلیج فارس مهم‌ترین منطقه تامین انرژی آسیا و کانون عمده توجه قدرت‌های آسیایی واردکننده انرژی محسوب می‌شود. این منطقه دوسوم از ذخایر نفت ثابت شده‌ی دنیا را دربر دارد و در حال حاضر، به میزان دوسوم از نفت وارداتی آسیا را تامین می‌کند. برآوردها نشان می‌دهد که در آینده، حدود ۸۰ درصد از نفت وارداتی آسیا و ۵۰ درصد از گاز طبیعی موردنیاز کشورهای آسیایی از منطقه‌ی خلیج فارس تامین خواهد شد (هدایتی خمینی، ۱۳۸۵: ۱۸۶).

قدرت‌های آسیایی کماکان و به سرعت درصدد برقراری روابط دیپلماتیک، تجاری و نظامی با کشورهای مهم این منطقه به‌منظور تضمین استمرار روابط مبتنی بر انرژی با این کشورها هستند. کانون توجهات بر ایران و عربستان متمرکز گردیده است (هدایتی خمینی، ۱۳۸۵: ۱۸۶). توسعه سریع میان مناسبات بین آسیا و خلیج فارس در واقع حاصل از یک سری روابط و منافع دوجانبه است. از منظر صادرکنندگان نفت و گاز خلیج فارس، آسیا روزبه‌روز از اهمیت

بیشتری برخوردار می‌شود و تقریباً دوسوم از صادرات نفت خلیج فارس به طرف کشورهای عمده آسیایی سرازیر می‌شود. از طرف دیگر آسیائی‌ها نیز با توجه به هزینه‌های ترانزیتی پایین‌تر و مزیت نسبی قیمت‌های کمتر نفت خلیج فارس در مقایسه با بازارهای نفتی غرب سوئز، به‌طور روزافزونی تقاضاهای بیشتری را برای خرید نفت و گاز خلیج فارس را مطرح می‌سازند (هدایتی خمینی، ۱۳۸۵: ۱۸۷).

ایران

از آنجایی که ایران دارای ذخایر انرژی فراوانی است برای اکثر کشورهای مصرف‌کننده انرژی در جهان از اهمیت بالایی برخوردار است. وجود ذخایر فراوان به همراه جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران را به یک کشور تاثیرگذار در عرصه اقتصاد انرژی جهانی تبدیل کرده است. آمار منتشر شده در سال ۲۰۱۰ نشان می‌دهد که ایران دارای ۱۳۵ میلیارد بشکه نفت خام می‌باشد. از سوی دیگر ایران دارای ۹۸۰ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی می‌باشد. این موقعیت ویژه‌ای را برای ایران از لحاظ انرژی فراهم کرده است. به‌عبارت دیگر، ذخایر انرژی را می‌توان به‌عنوان بخشی از واقعیت استراتژیست ایران دانست. این ذخایر مهمترین مزیت نسبی ایران را در حوزه اقتصاد منطقه‌ای و جهانی تشکیل می‌دهد. آمارهای متعدد نشان می‌دهد که ایران بعد از روسیه دارای بیشترین ذخایر انرژی در جهان است.

از سوی دیگر، می‌توان گفت که ایران دارای منابع مشترکی با کشورهای منطقه است. بهره‌گیری از منابع مشترک و فعالسازی حوزه‌های اقتصادی مشترک می‌تواند زمینه‌های لازم برای افزایش درآمد اقتصادی ایران را فراهم کند. به‌عبارت دیگر، ایران قادر خواهد بود تا از طریق حوزه‌های مشترک نفت و گاز گام مهمی در جهت دیپلماسی انرژی بردارد. تاریخ تحولات خلیج فارس حاکی از آن است که برخی از منازعات مربوط به چگونگی استخراج از منابع بوده است. مانند جنگ عراق علیه کویت در سال ۱۹۹۰ که در این جنگ، عراقی‌ها به بهانه‌ی استخراج نفت از منابع مشترک عراق - کویت، منازعه‌ای را شروع کردند که مخاطرات اقتصادی، امنیتی و ژئوپلیتیکی زیادی برای منطقه دربر داشت (Kwon, 2003: 365).

قطر

کشور قطر که به مدد ثروت افسانه‌ای نفت و گاز، اینک ایفای نقش کلیدی در صنایع انرژی جهان را در دستور کار خود قرار داده است، مقر دبیرخانه «مجمع کشورهای صادرکننده گاز (CGEF)» است. اخیراً بزرگترین تجمع نفتی جهان، یعنی «کنگره جهانی نفت» (WPC)، را که هرگز در خاورمیانه برگزار نشده بود در این کشور برگزار نمود و سرمایه‌گذاری در بخش‌های بالادستی و پائین‌دستی نفت در دیگر نقاط جهان را آغاز کرده است. این کشور اینک بزرگترین تولیدکننده LNG و بزرگترین تولیدکننده GTL در جهان نیز هست و به مرکز جهش یک فناوری مهم به سطح صنعتی و تجاری تبدیل شده است. علاوه بر این با بهره‌برداری از این پروژه، تولید فرآورده‌های سبک نفتی قطر به میزان ۲۶۰ هزار بشکه افزایش یافته است. زیرا علاوه بر ۱۴۰ هزار بشکه تولید GTL آن، ۱۲۰ هزار بشکه میعانات گازی نیز در واقع یک نفت خام بسیار سبک است که عمدتاً به فرآورده‌های سبک مثل بنزین و نفت گاز تبدیل می‌شود. ارزش این مقدار فرآورده سبک را می‌توان با بیش از سیصد هزار بشکه نفت خامی که به پالایشگاه‌های نفتی می‌رود مقایسه نمود (نشریه‌ی انجمن اقتصاد انرژی، ۱۳۹۰: ۴).

تقریباً تمامی صادرات گاز و محصولات گازی و بیش از نیمی از نفت خام قطر از میدین مشترک استخراج و تولید می‌شود و دولت قطر سرمایه‌گذاری عظیم چند صد میلیاردی را برای استخراج و فرآوری و تبدیل نفت و گاز انجام داده است. بدیهی است که در صورت افت فشار و کاهش تولید میدین مشترک نفت و گاز این کشور، همه این سرمایه‌گذاری‌ها، چه در بخش بالادستی اکتشاف و استخراج و چه در بخش پائین‌دستی فرآوری، دچار مشکل خواهد شد. شواهد نیز نشان می‌دهد که دولت قطر از این بابت دل‌نگران است و از چند سال پیش پروژه‌های جدید برای توسعه بیشتر، خصوصاً در میدان گازی، را بر مبنای همین نگرانی متوقف نموده است. در چنین شرایطی این احتمال ضعیفی نیست که دولت قطر برای صیانت از این میدین و جلوگیری از پیشرفت رقیب، و در واقع صیانت از سرمایه‌گذاری‌های خود، درصدی از آن صدها میلیارد دلار را هزینه کند و رقیب باید در این زمینه بسیار هشیار باشد (نشریه‌ی انجمن اقتصاد انرژی، ۱۳۹۰: ۴).

عربستان سعودی

عربستان سعودی یکی از مهمترین بازیگران حوزه انرژی به‌خصوص در عرضه نفت است. این کشور سال‌هاست با پیوند زدن نفت و سیاست خارجی و داخلی خود از این ظرفیت در حوزه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی داخلی و بین‌المللی بیشترین استفاده را برده است. کمالینکه در حوزه داخلی نفت پشتوانه‌ای برای ارتقاء مشروعیت عملکردی این کشور گردیده و ضعف این کشور در حوزه مشروعیت سیاسی و عدم وجود دموکراسی حداکثری را پوشانده است. از سوی دیگر در عرصه بین‌المللی نیز عربستان سعودی هم به‌طور مستقیم از سلاح نفت و هم به‌طور غیرمستقیم از درآمدهای نفتی برای نقش‌آفرینی در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی سود جسته است. از تحریم نفتی ۱۹۷۳ که به نوعی مانور قدرتی بود که عربستان سعی داشت خود را از بازیگران اصلی آن جلوه دهد تا اطمینان دادن به کشورهای غربی در جبران کاهش عرضه ناشی از تحریم‌های ایران در راستای مناقشه هسته‌ای این کشور از این جمله می‌باشد.

عربستان سعودی با مالکیت ۱۶ درصد از ذخایر نفت ثابت شده جهان و تصاحب رتبه اول در صادرات نفت خام جهان، کشوری است که مورد توجه بازیگران حوزه انرژی چه تولیدکننده و چه مصرف‌کننده است. اقتصاد عربستان به شدت وابسته به نفت است و صادرات نفت ۸۵ درصد درآمدهای صادراتی این کشور را در سال ۲۰۱۳ به خود اختصاص داده است (EIA REPORT, 2015).

در سال‌های بعد از فروپاشی شوروی و تحت‌تأثیر رویکرد بین‌المللی به اقتصاد جهانی، عربستان سعی کرد تا از پتانسیل خود در حوزه انرژی در راستای مولفه‌های اقتصاد جهانی و اقتصاد سیاسی بین‌الملل بهره گیرد. این کشور حتی در مذاکرات و چانه‌زنی‌های خود برای عضویت در سازمان تجارت جهانی از این نکته غافل نبود. این کشور در راستای اعتمادسازی متحدان استراتژیک خود به منظور جبران تنش‌های مخمل ثبات عرضه‌ی انرژی، همیشه حدود ۲ میلیون از ظرفیت تولید خود را برای تزریق در بازار در مواقع اضطراری نگاه می‌دارد.

چین و نیاز انرژی

از قرن نوزدهم خلیج‌فارس یکی از مناطق مهم استراتژیک در رقابت‌های جهانی برای قدرت بوده است. این به دو دلیل اساسی است: اولین دلیل استراتژیک، عدم اجازه‌ی کشورهای اورآسیا

برای ورود به منطقه و به دنبال آن دستیابی به منابع نفتی توسط کشورهای بزرگ این منطقه و دوم به دلیل منابع انرژی بیکران آن است. درحالی که سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده توسط تحلیل‌گران دانشگاهی زیادی بررسی شده است، خصوصاً از دیدگاه رئالیستی، اما به شناسایی سیاست‌های بین چین و خلیج فارس از منظر اقتصاد سیاسی جدید کمتر توجه شده است. اگرچه ایالات متحده چتر امنیتی را برای منطقه فراهم کرده است، اما دخالت‌های این کشور در کشمکش‌های قومی و جنگ‌های داخلی منطقه، برخی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس (GCC) را خشمگین کرده است. توسعه سیاسی و بهار عربی، کشورهای این منطقه را مجبور کرده است تا جلوی حرکت‌های دموکراسی‌خواهانه و اصلاحات را سد کنند، با این حال به دنبال دستکاری امور داخلی خود بدون دخالت ایالات متحده، اتحادیه اروپا و سازمان ملل متحد هستند. مشکلات روابط بین شورای همکاری خلیج فارس و ایالات متحده باعث می‌شود که این کشورها یک شریک جدید در شرق پیدا کنند و اینها باعث شده چین یک جای خالی قدرت و یک مزیت را بیابد و کم‌کم روابطش را با این کشورها گسترش دهد (DIIS Report, 2014: 5).

چینی‌ها فراتر از تصورات خارجی پیرامون مسائل داخلی ارتقاء جایگاه کشور خود را در اولویت رشد و توسعه اقتصادی دیده و از اینرو با اتخاذ سیاست‌های جدید بویژه از دهه ۱۹۷۰ به بعد تمایل خود را برای تعامل با دنیا نشان داده‌اند (سازمند و ارغوانی، ۱۳۹۰: ۱۲۲).

پایان جنگ سرد، از بین رفتن بلوک‌بندی نظامی - سیاسی شرق و غرب مهمترین مولفه‌ای بود که به چینی‌ها اجازه می‌داد تا در چارچوب راهبردهای دیپلماسی نوین خود سیاست خارجی فعال‌تر و در عین حال مستقلانه‌تری را در پیش گیرند (سازمند و ارغوانی، ۱۳۹۰: ۱۲۵). از این‌رو ساختار نظام بین‌الملل عرضه مطلوبی برای برقراری روابط و رای محدودیت‌های نظام دو قطبی جنگ سرد را برای چین فراهم می‌ساخت.

هرچند حوادث میدان تیان‌آنمن باعث وقفه‌ای بر سیاست خارجی فعال چین در عرصه بین‌المللی در راستای راهبرد اقتصادی جدید خود ایجاد کرد اما ظرفیت‌های این کشور چه در عرصه تصلیحات ویژه برای سرمایه‌گذاران خارجی و چه در رابطه با جایگاه ویژه این کشور در مهار زیاده‌خواهی‌های هژمونی ایالات متحده که مدنظر قدرت‌های دیگر جهان قرار داشت این روند انزوای چین را خاتمه داد.

با قرار گرفتن چین در مسیر رشد اقتصادی روزافزون و همچنین افزایش چشم‌گیر جمعیت این

کشور و به دنبال آن عدم کفایت منابع داخلی در برآوردن نیاز انرژی، چرا که خودکفایی چین به نفت در سال ۱۹۹۳ پایان یافت؛ زمانی که این کشور مجبور شد جهت برآورده کردن نیاز داخلی انرژی به واردات روی آورد، چین تا این زمان به ضرورت و اهمیت امنیت انرژی چندان پی نبرده بود (zhang, 2011).

از هنگامی که چین در سال ۱۹۹۳ به صف واردکنندگان نفت پیوست، وابستگی آن به نفت وارداتی به سرعت افزایش یافته است به گونه‌ای که در سال ۲۰۰۴ بیش از نیمی از نفت مصرفی آن از خارج وارد شد (شریعتی و واعظی، ۱۳۸۷: ۱۷-۱۶). مصرف انرژی چین به واسطه رشد سریع اقتصادی این کشور گسترش جمعیت طبقه متوسط، افزایش ناوگان خودرویی (موتوری شدن)، افزایش شهرنشینی به بالاترین درجه خود در سال‌های اخیر رسیده است (zhang, 2011). به گفته آژانس بین‌المللی انرژی از سال ۲۰۱۰ چین به بزرگترین مصرف‌کننده انرژی در جهان تبدیل شده است و بر ایالات متحده پیشی گرفته است. پیش‌بینی می‌شود واردات نفت از ۳٫۵ میلیون بشکه در روز تا سال ۲۰۰۶ به ۱۳٫۱ میلیون بشکه در سال ۲۰۳۰ افزایش یابد، در حالی که سهم واردات در تقاضا از ۵۰ درصد به ۸۰ درصد افزایش می‌یابد. برای چین مسئله امنیت انرژی در دهه‌های مختلف به‌عنوان مسئله توسعه اقتصاد داخلی به حساب می‌آید و کمتر به‌عنوان بخشی از سیاست خارجی به آن نگاه می‌شد، به جز مسائل استراتژیک معدودی مانند مکان‌یابی خطوط لوله در آسیای مرکزی یا منازعات مرزی که با منابع انرژی در ارتباط بود.

بنابراین با توجه به اهمیت انرژی در اقتصاد چین و وابستگی فزاینده این کشور به مناطق با انرژی فراوان، امنیت واردات انرژی در اولویت سیاست خارجه این کشور قرار می‌گیرد. «به عنوان اصلی‌ترین مصرف‌کننده انرژی در یک دنیای به‌شدت همگرا که سیاست‌های داخلی از سیاست‌های خارجی غیر قابل تفکیک است، سیاست امنیت انرژی چین تأثیر شگرفی بر سیاست‌های خارجی و جهانی چین دارد» (zhang, 2011). در همین راستا این کشور سعی می‌کند حضور موثر در حوزه‌های مهم تأمین انرژی جهان و برقراری رابطه با کشورهای اصلی تولیدکننده نفت و گاز را در اولویت سیاست خارجی خود قرار دهد.

سیاست خارجی چین

چین اغلب اهداف سیاست خارجی و امنیت ملی خود را در قالب مجموعه‌ای از اصول و شعارها اعلام می‌دارد. از دهه ۱۹۸۰ حاکمیت دنگ شیائوپینگ، پکن ابراز داشت که سیاست خارجی صلح‌آمیز و مستقل دنبال می‌کند که اهداف بنیادین این سیاست خارجی چین شامل حفظ عدم وابستگی، استقلال و تمامیت ارضی و همچنین تشکیل محیط بین‌المللی با ثبات و مطلوب یا اصلاحات چین و سیاست درهای باز و مدرنیزاسیون هستند. چین همچنین مبدع اصطلاح جهان هماهنگ در فرهنگ رسمی خود بوده است که به عبارتی نمایانگر تعهد این کشور به پیشرفت صلح‌آمیز و جامعه‌ای هماهنگ در این کشور است (CSIS, 2015).

تحول در سیاست‌های بین‌المللی چین منجر به گسترش اقتصاد این کشور در سطح جهان گردید. چین خودکفایی خود را در حوزه انرژی از دست داد اما در راه تحول و پیشرفت در حوزه امنیت انرژی گام برداشت (daojong, 2006:180). در نتیجه "دیپلماسی منابع" در چین مانند سیاست‌های انرژی ژاپن در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ شامل متنوع‌سازی منابع عرضه‌کننده انرژی، گسترش روابط دوجانبه با کشورهای تولیدکننده، تشویق شرکت‌های نفتی داخلی به سرمایه‌گذاری در ورای مرزها و بالاخره ایجاد اتحادهای استراتژیک برای همکاری در زمینه حفظ امنیت و توسعه منابع انرژی در نقاط مختلف جهان بوده است (کولایی، ۱۳۸۹:۱۲۵). از این رو می‌توان گفت سیاست‌های اقتصاد محور و همچنین سیاست‌های منبعث از انرژی به‌گونه‌ای اولویت بیشتری نسبت به مولفه‌های هنجاری و ایدئولوژیک در سیاست خارجی چین پیدا کردند.

از سوی دیگر، چین برای پیشبرد اهداف خود ناچار به پیروی از قواعد نظم موجود در نظام بین‌الملل است. قواعدی که طبق آن مناطق حساس جهان که در اینجا مناطق دارنده منابع انرژی و مسیرهای انتقال انرژی (مسیرهای ترانزیت) شاهد بازیگری به نام ایالات متحده است که بنا به تعریفی برای خود قائل شده است، بر پایه نظریه ثبات هژمونیک سعی دارد در راستای حفاظت از انتقال مستمر انرژی به انحاء مختلف از جمله حضور نظامی، نظم مطلوب خو و متحدانش را بر جهان و به‌ویژه این مناطق تحمیل نماید. در این رویارویی، کشور چین هنوز ظرفیت تقابل منازعه‌آمیز و برخورد سخت در تناسب با امریکا را پیدا نکرده است.

از این رو، چینی‌ها سعی می‌کنند در چارچوب نظم موجود و با استفاده از ابزارهای این نظم چند جانبه گرایی را جایگزین سیستم (به نوعی) تک‌قطبی کنونی کند. بنابراین می‌توان گفت چین به رغم اختلافات عمده‌ای که با آمریکا و نظم جهانی مورد نظر واشنگتن دارد، هم اکنون در چارچوب این نظم عمل می‌کند. شاید یکی از مهمترین دلایل آن هم این باشد که اقتصاد این کشور و پیشرفت آن وابسته به تکنولوژی و بازارهای آمریکاست (سلطانی نژاد، ۱۳۹۱: ۱۵۴).

دولت مردان چین، هژمونی جویی و یکجانبه‌گرایی آمریکا را که پس از پایان جنگ سرد و توسعه بیشتر توانمندی‌های نظامی آمریکا زمینه بروز و ظهور یافته را مانع اصلی در مسیر پیشبرد اهداف مربوط به جایگاه بین‌المللی خود می‌دانند. نفوذ در آسیا - پاسفیک، گسترش ناتو به شرق و تلاش برای محدودسازی حوزه‌های نفوذ چین در دیگر مناطق تهدیدات نگران‌کننده‌ای برای پکن به حساب می‌آیند (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۱۳۵). این تهدید در حوزه انرژی نمود بیشتری پیدا می‌کند و دو کشور در این زمینه حساسیت‌های فراوانی به دلیل وابستگی رشد اقتصادی‌شان، نسبت به سیاستگذاری‌های انرژی دارند.

با توجه به نیاز فزاینده چین و ایالات متحده به منابع انرژی و نقش کلیدی انرژی در امنیت و قدرت ملی دو قدرت نفوذطلبی آمریکا در ممالک دارای ذخایر نفت و گاز در برخی موارد برای چین دردسرساز بوده است (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۱۳۵).

سیاست امنیت انرژی چین و خلیج فارس

امروزه چین باید به امنیت انرژی در قالب تهدیدهای اقتصادی و شرایط بازار بنگرد تا تهدیدات نظامی و واکنش‌های دیپلماتیک (daojiang, 2006:181). نیاز ضروری چین در دسترسی به منابع طبیعی محرک توسعه اقتصادی این کشور، که شامل نفت و گاز طبیعی (اما محدود به آنها نیست) است، پکن را به تلاش فزاینده برای برقراری رابطه با کشور های صاحب منابع طبیعی برای صادرات را سوق داده است (CSIS report: 2015). در دسترسی به عرضه‌کنندگان خارجی نفت، پکن روابط نزدیک دیپلماتیک با کشورهایی همچون ایران، سودان، ازبکستان و ونزوئلا دارد. اما بیضی استراتژیک انرژی که مرکز آن در قلب خاورمیانه و حوزه خلیج فارس قرار دارد در کنار منطقه شمال آفریقا دو کانون اصلی مورد توجه جدی سیاست خارجی چین بر

مبنای امنیت انرژی است.

این روند در مناسبات چین و روسیه به‌عنوان بزرگترین دارنده ذخایر گازی جهان نیز به نوعی قابل مشاهده است. از دهه ۱۹۸۰ چین به صورت مداوم سعی در برقراری رابطه با منطقه خاور میانه داشته است. پکن همواره توسط آمریکا به این نکته متهم شده است که در مقابل نفت دست به فروش تسلیحات نظامی زده است، که این تخطی از بسیج جهانی در مقابل تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی به حساب می‌آید. رفتار چین در خلال دو جنگ عراق در سال ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ بیانگر این بود که چین با ایالات متحده و دیگر قدرت‌های بزرگ در حمایت از ثبات خلیج فارس منافع مشترکی دارند. حتی اگر این به قیمت حضور نظامی گسترده آمریکا در این منطقه باشد، اما در عوض جریان انتقال نفت خاورمیانه را ایمن سازد. در این اواخر چین حضور پررنگ‌تری در مسائل خاورمیانه داشته است. امنیت انرژی یک هدف واقعی در این راستا است (daojiang, 2006:183).

طبق پیش‌بینی‌ها، وابستگی چین به انرژی خاورمیانه در سال‌های آتی رو به تزاید خواهد بود به گونه‌ای که تا سال ۲۰۲۰ به بیش از ۷۰ درصد خواهد رسید.

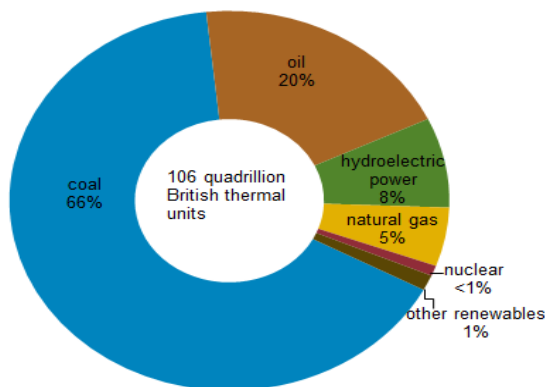
منافع ملی اصلی چین در خلیج فارس مدام در حال تغییر و تکامل بوده است. در گذشته مصلحت‌های ایدئولوژیکی به نوعی در مقایسه با منافع تجاری و اقتصادی در اولویت قرار داشت، اما اکنون مصالح مربوط به انرژی به مراتب در اولویت بالاتری قرار دارند، به عبارتی منافع امنیتی غیرسستی به مرور در سه دهه اخیر در رفتار چین ظهور پیدا کرده است (Wakefield, 2011:10).

به دلیل حضور فعال و مداوم ایالات متحده و کشورهای غربی در خاورمیانه در هنگام غفلت چین به این منطقه، و رای موارد ایدئولوژیکی نفوذ این کشور را در بیضی استراتژیک انرژی جهان یعنی خلیج فارس با چالش‌های جدی روبه‌رو ساخته است. در زمانی که چین تا قبل از دهه ۱۹۷۰ به دلیل نگاه هنجارگرای خود به نظام بین‌الملل و روابط با دیگر کشورها فرصت همکاری در حوزه‌های اقتصادی و انرژی خارج از این چارچوب ایدئولوژیکی در این منطقه به نفع رقبای غربی خود از دست می‌داد، بازگشت مجدد چین با نگاه اقتصادی با محوریت امنیت انرژی نیازمند اتخاذ سیاست خارجی دقیق با حفظ اولویت‌های اقتصادی بود. در کنار سیاست رویارویی همکاری‌جویانه با هژمونی ایالات متحده آمریکا، که گاه اروپا را نیز تا حدودی با خود همراه می‌بیند، چین در پی مهار سلطه ایالات متحده بر منطقه‌ای است که یک شاهراه و منبع

اصلی انرژی جهان است. شاید بتوان رابطه فعال چین و ایران را به‌عنوان یکی از کشورهای خارج از سلطه ایالات متحده را در این چارچوب تبیین کرد. مقامات چینی سعی می‌کنند سیاست امنیت انرژی خود را طبق معادله ساده عرضه و تقاضا تعریف نکنند، بلکه حضور چین در حوزه سرمایه‌گذاری بخش صنعت و پتروشیمی کشورهای خلیج فارس و همچنین جذب سرمایه‌گذاری متقابل شرکت‌های نفتی کشورهای این منطقه را در بازار داخلی خود به‌گستره سیاست امنیت انرژی خود بیفزاید.

بنابر گزارش آژانس انرژی آمریکا علی‌رغم رشد آهسته چین در مصرف نفت در سال ۲۰۱۴، این کشور یک‌چهارم رشد مصرف نفت جهان را به خود اختصاص می‌دهد. طبق همین آمار مصرف گاز طبیعی در چین نیز در دهه گذشته سرعت چشم‌گیری داشته است، که تأمین مصرف گاز به دو شیوه واردات از طریق خطوط لوله و LNG صورت می‌پذیرد. هرچند نفت و گاز طبیعی در مقایسه با زغال سنگ رتبه‌های بعدی مصرف انرژی را به خود اختصاص می‌دهند، اما همین ارقام نیز با توجه به جمعیت زیاد و رشد اقتصادی شتابان چین در مقایسه با دیگر کشورها سهم قابل توجهی از میزان مصرف جهانی است (نمودار شماره ۱).

Total primary energy consumption in China by fuel type, 2012



Note: Total may not equal 100% due to independent rounding. Includes only commercial fuel sources and does not account for biomass used outside of power generation.
Source: U.S. Energy Information Administration

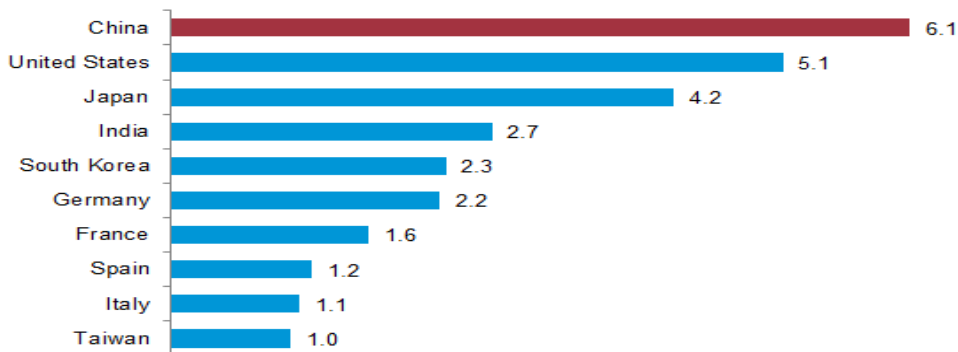
نمودار ۱. تقسیم‌بندی مصرف انرژی چین در سال ۲۰۱۲ بر اساس نوع سوخت مصرفی

چنانکه تداوم این شیب مصرف باعث شده چین رتبه اول در میان ده کشور واردکننده نفت

جهان در سال ۲۰۱۴ را به خود اختصاص دهد (نمودار شماره ۲).

Top ten annual net oil importers, 2014

million barrels per day

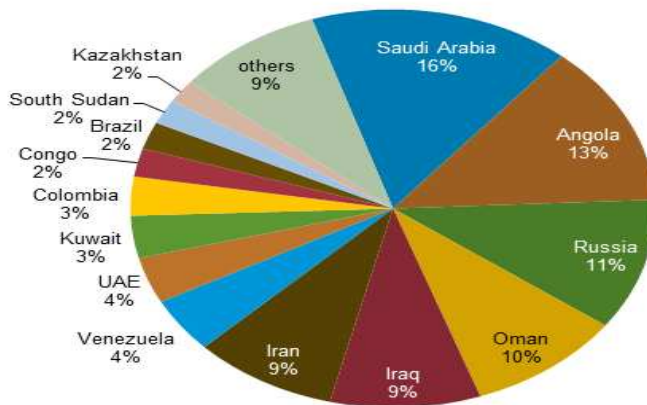


Note: Estimates of total production less consumption. Does not account for stock build.
Source: U.S. Energy Information Administration, *Short-Term Energy Outlook, May 2015*

نمودار ۲. ده کشور اول وارد کننده نفت خام در سال ۲۰۱۴

در همین راستا واردات نفت خام از خاورمیانه با ۳,۲ میلیون بشکه سهمی ۵۲ درصدی از کل واردات نفت خام چین در سال ۲۰۱۴ را به خود اختصاص داده است (گزارش آژانس انرژی امریکا، ۲۰۱۵). از میان کشورهای خاورمیانه، عربستان سعودی ۱۶ درصد و ایران و عراق هرکدام ۹ درصد از نفت وارداتی این کشور را به خود اختصاص داده‌اند (نمودار شماره ۳).

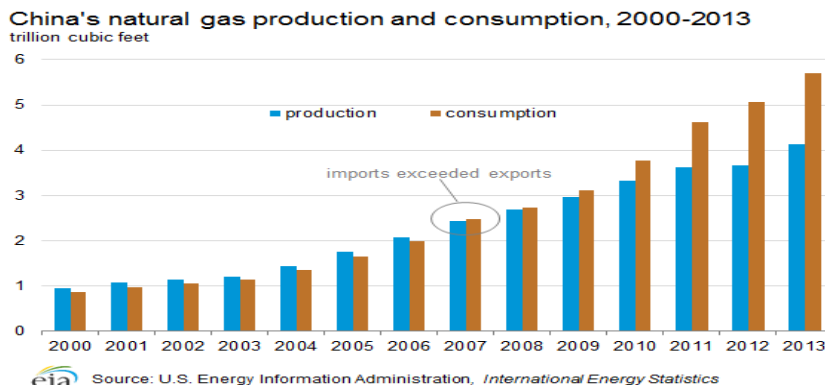
China's crude oil imports by source, 2014



Sources: FACTS Global Energy, Global Trade Information Services, Inc.

نمودار ۳. تقسیم‌بندی کشورهای صادرکننده نفت خام به چین

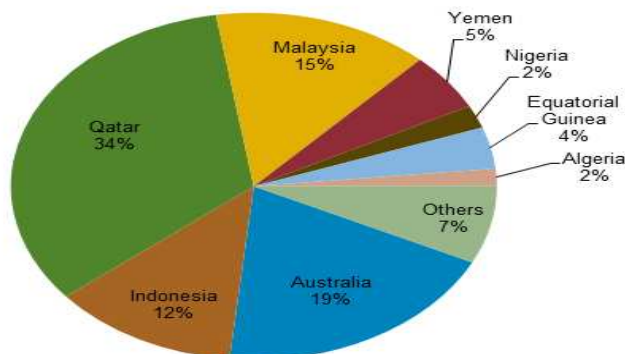
بعد از سال ۲۰۰۷ به واسطه رشد اقتصادی فزاینده و افزایش چشم‌گیر جمعیت، میزان تقاضای گاز از منابع قابل عرضه داخلی پیشی گرفت، نکته‌ای که چین را از یک صادرکننده گاز برای اولین بار به یک واردکننده این منبع انرژی تبدیل کرد.



نمودار ۴. میزان تولید و مصرف گاز طبیعی چین (۲۰۰۰-۲۰۱۳)

چنانکه پیش از این نیز اشاره گردید، از آنجا که چین گاز خود را از دو شیوه خط لوله و LNG وارد می‌کند که ۵۲٫۸ درصد سهم خط لوله و مابقی را LNG به‌خود اختصاص می‌دهد (JIANG, 2014: 12)، در حوزه واردات LNG باز این خاورمیانه است که نقش چشمگیری را ایفا می‌کند. سهم ۳۴ درصدی قطر در LNG وارداتی چین گواهی بر این ادعاست.

China LNG import sources, 2014



Source: IHS Energy.
Others: Angola, Brunei, Egypt, Norway, Oman, Papua New Guinea, Russia, Trinidad & Tobago, and re-exports from Spain and South Korea

نمودار ۵. تقسیم‌بندی واردات LNG چین در سال ۲۰۱۴ بر اساس کشورهای تامین‌کننده

امریکا، چین و کشورهای خلیج فارس

خلیج فارس به صورت استراتژیک و در ابعاد مختلف با منافع پکن گره خورده است. اهمیت خلیج فارس برای پکن به موقعیت ژئوپلیتیک آن، فرصت‌های اقتصادی، مسائل امنیتی و از همه مهمتر به وفور ذخایر نفت این منطقه برمی‌گردد. با این حال روابط جمهوری خلق چین با این منطقه به عمق و قدمت روابط قدرت‌های غربی با کشورهای خاورمیانه نیست. بنابراین، چالش پیش‌روی چین، استحکام حضور موقعیت اقتصادی خود در خاورمیانه به‌ویژه با کشورهای حوزه خلیج فارس است. به جز تأثیرات انقلابی در خلال جنگ سرد، پکن نقش تأثیرگذار کمتری در این منطقه ایفا نموده است (Bagwandeem, 2014:6). رویه‌ای که رهبران معاصر چین در راستای تغییر نگرش خود به ساختار بین‌الملل و استفاده از ظرفیت‌های این منطقه به‌منظور تداوم رشد اقتصادی خویش دچار تحول گردید. هرچند این حضور تا به حال با رویکرد توسعه صلح‌آمیز و روابط همکاری‌جویانه با دیگر قدرت‌های بزرگ به‌ویژه امریکا در این منطقه دنبال شده است.

واشنگتن از افزایش حضور چین در خاورمیانه نگران است. زیرا به نظر امریکایی‌ها حضور فزاینده چین در منطقه باعث برهم زدن نظم منطقه‌ای شده و دسترسی ایالات متحده به نفت این منطقه را با محدودیت مواجه ساخته و اقدامات امریکا در راستای حفظ ثبات منطقه را با چالش مواجه می‌سازد (Bagwandeem, 2014:6).

سیاست‌های کشورهای فرامنطقه‌ای خصوصاً ایالات متحده در شکل‌دهی به روابط بین چین و کشورهای حوزه خلیج فارس بسیار موثر است. تقابل یا همسویی این سیاست‌ها می‌تواند در حوزه انرژی نیز مطرح شود. کشورهای مصرف‌کننده انرژی مثل ایالات متحده و چین برای دستیابی به بیشترین منفعت در حوزه انرژی به برقراری روابط دوجانبه و چند جانبه در این منطقه می‌پردازند.

با پیدایش رگه‌هایی از وخامت اوضاع در ارتباط بین ایالات متحده و عربستان سعودی، چین این فرصت را غنیمت شمرد تا به عربستان ابراز دارد؛ آنچه را که امریکا طی مدت‌های طولانی برای این کشور فراهم می‌کرد، اکنون می‌تواند در مورد آن بر روی چین حساب باز کند. دو عامل اصلی این رابطه یکی بازار با ثبات و پرتقاضای نفت سعودی و دیگری حمایت نظامی برای

امنیت صادرات نفت این کشور است. در سال ۲۰۰۹ چین برای اولین بار از امریکا به عنوان بزرگترین واردکننده نفت عربستان پیشی گرفت. بر اساس آمار اداره اطلاعات انرژی امریکا عربستان در سال ۲۰۱۲ حدود ۱۳ درصد نفت وارداتی ایالات متحده را برآورده می‌کرد، در حالی که این رقم برای چین به ۱۹ درصد از کل نفت وارداتی می‌رسد. این اختلاف ۶ درصدی شاید به ظاهر مهم نباشد اما بیان‌کننده یک چرخش تولیدکنندگان نفت به سمت مصرف به سرعت شتابدار بازار نفت چین می‌باشد. این چرخش همچنین بیانگر فاصله نزدیک بین چین و امریکا در خصوص تجارت با عربستان سعودی است (Morillo, 2014:1).

رفتار عربستان در این بازی سه‌گانه و با اطلاع از رقابت چین و آمریکا نمایانگر یک استراتژی مبتنی بر استفاده از موازنه قوا بین قدرت‌های بزرگ از سوی این کشور در راستای تعقیب منافع خود می‌باشد. از آنجا که عربستان سعودی از ابزار نفت برای کسب مشروعیت کارکردی در داخل و کسب جایگاه یک کنش‌گر فعال در معادلات منطقه‌ای و جهانی بیشترین استفاده می‌کند، در این موضوع نیز نفت جایگاه ویژه‌ای را ایفا می‌کند. شاید موارد مورد اختلاف عربستان با متحد استراتژیک خود یعنی ایالات متحده در مقاطع مختلف عربستان را برای گسترش حوزه روابط خود بر مبنای یک عمل‌گرایی مبتنی بر واقعیت سوق داده است. کما اینکه بعد از حملات ۱۱ سپتامبر عربستان سعودی مورد انتقادات بسیاری از درون امریکا قرار گرفت. یا در موارد مسئله سوریه اختلاف نظرهای جدی میان مقامات کاخ سفید و مسئولان عربستان در مورد نحوه برخورد با بحران سوریه وجود دارد. لذا حضور چین به عنوان یک شریک تجاری با عربستان که به نوعی بر خلاف منافع غرب و امریکاست، فقط بنا به خواست چین نبوده بلکه عربستان سعودی نیز از این حضور استقبال می‌کند. جذابیت این رابطه برای دو طرف به قدری است که در یک رابطه عرضه و تقاضای صرف در حوزه انرژی خلاصه نشده و در حوزه‌هایی مانند سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های صنعت انرژی و موافقت نامه‌های مالیات مضاعف و قرارداد اکتشاف گاز در دهه‌های اخیر گسترش پیدا کرده است.

قطر تحت پوشش برنامه LNG خود صادرات به شرق را در حوزه انرژی مدنظر دارد. این کشور با دارا بودن ذخایر فراوان گازی به دنبال روابط گسترده با چین برای تضمین امنیت انرژی خود است. همانطور که گفته شد در این راستا قطر حدود ۳۴ درصد از گاز LNG چین را تامین می‌کند. در عمل امنیت خارجی قطر به دلیل منابع سرشار آن و اهمیت در بازار جهانی انرژی

توسط ایالات متحده آمریکا و قدرت‌های غربی تامین می‌شود، نگرانی این کشور تا حدی تخفیف می‌یابد و موجب می‌شود در رفتار سیاست خارجی خود بی‌پروا تر عمل کند. با این وجود می‌توان وجه بارز سیاست خارجی این کشور را در راستای منافع ملی و نزدیکی به قدرت‌های بزرگ در راستای توسعه اقتصاد و جذب سرمایه‌گذاری خارجی دانست. برخلاف عربستان و قطر عرصه روابط با ایران برای چین به دلیل نوع روابط این کشور با ایالات متحده و غرب دشواری‌های کمتری را به همراه دارد. چرا که پس از انقلاب اسلامی، حضور آمریکا در این ایران با چالش‌های جدی مواجه شد، تا جایی که در پی قطع روابط سیاسی دو کشور، حضور شرکت‌های امریکایی در ایران ممنوع و مراودات اقتصادی به نزدیک صفر رسید. بنابراین، چین مزاحمت این رقیب سرسخت را تا زمانی که رابطه تقابلی بین ایران و آمریکا وجود دارد، در این کشور احساس نمی‌کند و روابط اقتصادی رو به توسعه‌ای را در حوزه انرژی با ایران دارد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اهداف بنیادین سیاست خارجی چین شامل عدم وابستگی، استقلال و تمامیت ارضی و همچنین تشکیل محیط بین‌المللی با ثبات و مطلوب و سیاست درهای باز اقتصادی هستند. نیاز ضروری چین در دسترسی به منابع طبیعی محرک توسعه اقتصادی این کشور، که شامل نفت و گاز طبیعی است، پکن را به تلاش فزاینده برای برقراری رابطه با کشورهای صاحب منابع طبیعی سوق داده است. در دسترسی به عرضه‌کنندگان خارجی نفت، پکن روابط نزدیک دیپلماتیک با این کشورها دارد. اما بیضی استراتژیک انرژی که مرکز آن در قلب خاورمیانه و حوزه خلیج فارس قرار دارد، آن را مورد توجه جدی سیاست خارجی چین بر مبنای امنیت انرژی این کشور قرار داده است.

با توجه به رشد شتابان نیاز چین در حوزه انرژی، خلیج فارس به صورت استراتژیک و در ابعاد مختلف با منافع پکن گره خورده است. اهمیت خلیج فارس برای پکن نه تنها به موقعیت ژئوپلیتیک آن، بلکه به فرصت‌های اقتصادی، مسائل امنیتی و از همه مهمتر به وفور ذخایر انرژی این منطقه برمی‌گردد. البته پکن تنها برنده روابط متقابل چین - خلیج فارس نخواهد بود، چرا که استحکام روابط با چین در چارچوب استراتژی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با

محوریت متنوع‌سازی روابط بین‌المللی خود و همچنین تلاش برای کم کردن اتکاء این کشورها بر ایالات متحده می‌باشد. چرخش چین از یک صادرکننده به یک بازار مصرف انرژی به مثابه فرصتی برای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس می‌باشد، تا ضمن اتقاء مزیت رقابتی به افزایش سهم خود در بزرگترین بازار مصرف (انرژی) جهان اقدام نمایند. در همین راستا سیاست درهای باز چین در چارچوب رویکرد برقراری روابط غیرسیاسی شده، بازتعریف شد که این امکان را به پکن و کشورهای خلیج فارس برای سرمایه‌گذاری‌های عظیم اقتصادی فراهم می‌ساخت.

نکته مهم دیگر جذابیت رابطه چین و شورای همکاری خلیج فارس به عدم وجود چالش‌هایی است که روابط این کشورها با ایالات متحده و اتحادیه اروپا را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد. اگر حقوق بشر، دموکراسی و مسائلی از این قبیل در حوزه رابطه آمریکا و شورای همکاری و همچنین اروپا و شورای همکاری خلیج فارس مولفه‌ای تاثیرگذار است، اما در رابطه این کشورها با چین چنین مسائلی از اولویت برخوردار نیستند. نقطه تلاقی چین، اتحادیه اروپا با کشورهای حوزه خلیج فارس و حتی ایران، رویکرد مهار یک جانبه‌گرایی ایالات متحده و کاهش آسیب‌پذیری استراتژیک دیگر قدرت‌های بزرگ است، چرا که حضور تمام‌عیار ایالات متحده در منطقه‌ای که جایگاه ویژه‌ای به لحاظ تامین انرژی به‌عنوان موتور محرکه اقتصاد جهانی دارد، می‌تواند به نوعی در تعارض با منافع دیگر قدرت‌های بزرگ (در اینجا چین) باشد. مسئله تقابل ایران با آمریکا و اصرار ایران به کاهش حضور و نفوذ تمام‌عیار ایالات متحده در منطقه‌ی خلیج فارس، مسئله‌ای است که حتی از نگاه متحدان استراتژیک آمریکا در منطقه یعنی اعضای شورای همکاری خلیج فارس و به‌طور خاص قطر و عربستان پنهان‌نمانده است و توجه به چین در دوران پسانتحریم (تحریم‌های علیه برنامه هسته‌ای ایران) و کاهش سطح تنش بین ایران و آمریکا، برای بازیگران درون منطقه‌ای نمود بیشتری پیدا کرده است.

اگر جذابیت رابطه با چین در دوران تحریم، به دلیل تبعیت اروپا از آمریکا برای ایران در جهت خنثی‌سازی این اقدامات بیش از دیگران بود، در دوران جدید پسانتحریم، متحدان سرخورده‌ی غرب و ایالات متحده، تقویت بیش از پیش رابطه با چین را مجال خوبی برای جبران نگرانی‌های این کشورها از وضعیت ایران پسانتحریم با فرصت‌های جدید برای متنوع‌سازی روابط بین‌المللی خویش به خصوص تجدید روابط اقتصادی قطع شده‌ی این کشور با اتحادیه اروپا می‌دانند.

در مجموع می‌توان گفت که سیاست امنیت انرژی چین تحت تاثیر عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، سیاست‌های انرژی کشورهای حوزه خلیج فارس و تقابل با هژمونی ایالات متحده قرار دارد که در عرصه عمل رهبران چین طوری عمل می‌کنند که امنیت انرژی این کشور تهدید کمتری را متوجه شود. بنابراین سیاست‌های امنیت انرژی چین در برابر کشورهای منطقه خلیج فارس متأثر از مجموعه‌ای از عوامل است که به رفتار این کشور در این زمینه جهت خواهد داد.

چینی‌ها در راستای سیاست‌های امنیت انرژی خود در منطقه خلیج فارس سیاست‌های زیر را دنبال می‌کنند:

۱. به‌کارگیری دیپلماسی فعال برای برقراری اتصالات زیر بنایی با کشورهای دارنده انرژی برای تضمین عرضه درازمدت.
۲. فراهم آوردن شرایط لازم برای حضور شرکت‌های نفتی چینی در سرمایه‌گذاری و توسعه میادین نفتی منطقه.
۳. تشویق سرمایه‌گذاری متقابل شرکت‌های نفتی کشورهای خلیج فارس در بخش‌های پالایشگاهی و بازار انرژی چین.

کتابشناسی

۱. امیرمعینی، مهران (۱۳۸۸)، سیاست‌گذاری انرژی در ایران، گروه پژوهشی اقتصاد، جلد اول، شماره ۹۹، ۱۳۸۸؛
۲. خواجه‌پور، حسین (۱۳۸۸)، چشم‌انداز انرژی ایران، تهران: دانشگاه صنعتی شریف، زمستان ۸۸
۳. سازمند، بهاره؛ ارغوانی پیرسلامی، فریبرز (۱۳۹۰)، «مشارکت راهبردی چین و اروپا در عصر وابستگی متقابل: ظرفیت‌ها و چالش‌ها»، مجله سیاست دفاعی، سال نوزدهم، شماره ۷۴، بهار ۱۳۹۰؛
۴. سلطانی‌نژاد، احمد و همکاران (۱۳۹۱)، «سیاست چین در مناقشه هسته‌ای ایران و عوامل موثر بر آن»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۱؛
۵. شریعتی، محسن و واعظی، محمود (۱۳۸۷)، آسیا و امنیت انرژی. تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک؛
۶. قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۲)، «بنیادهای امنیتی سیاست خارجی چین»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال شانزدهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۲، صص ۱۲۵-۱۵۲؛
۷. کولایی، الهه؛ تیشه‌یار، ماندانا (۱۳۸۹)، «مطالعه تطبیقی رهیافتهای امنیت انرژی چین و ژاپن در آسیای مرکزی»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۷۱، صص ۱۲۳-۱۴۰؛
۸. ملکی، عباس (۱۳۹۳)، سیاست‌گذاری انرژی. تهران: نشر نی؛
۹. نشریه‌ی انجمن اقتصاد انرژی، آذر و دی ماه ۱۳۹۰، شماره ۱۴۵-۱۴۶؛
۱۰. هدایتی خمینی، عباس (۱۳۸۵)، مجموعه مقالات سمینار بین‌المللی انرژی و امنیت: دیدگاه آسیایی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی؛
11. Bagwandeem, M. (2014), Navigatin gthegulf: china's balancing strategy. Stellenbosch University;
12. BP Statistical review of world energy full report, June2010, Proved Reserves Table, <http://www.bp.com>;
13. Chinese Foreign Policy what are the main tenets of china's foreign policy?.http://csis.org/files/publication/091019_china-bal_26-Chinese-Foreign-Policy;
14. China's national oil companies: achievements and challenges science 2011. OECD/IEA, 2014;
15. Country analysis brief: Saudi Arabia, U.S. Energy Information Administration. 10 Sep. 2015;
16. daojong, zha.(2006), china's energy security: domestic and international issues.suival.vol.48.no.1.2006(pp.179-190).p183;
17. DIIS Report (2014), 29. oil, security and politics: is china challenging US in the persian gulf: P 5;
18. Jiang, Julieand Chen Ding. Update on overseas investments by U.S. Energy Information Administration, World Crude Oil Prices; <http://www.eia.doe.gov>;
19. Kwon, Goohoon. (2003), "The Budgetary Impact of Oil Price inRussia", IMF

- Working Paper, August 1, p.1;
20. http://tonto.eia.doe.gov/dnav/pet/pet_pri_wco_k_w.htm;
 21. Nation Petroleum Concl, Department of Energy, Hard Truths Facinf the hard truths about energy, July 2007;
 22. Morillo, D.(2014), The American-Chins- Saudi- Love Triangle. Institute for Gulf Affairs.
 23. Wakefield, Bryce and Susan, L. (2011), China and the Persian gulf. Woodrow Wilson International Center for Scholars, Washington, D.C. www.wilsoncenter.org.p :10;
 24. zhang, jian.(2011), China's energy security; prospect, challenges, and apportunities.www.brookings.edu.2011;
 25. <http://large.stanford.edu/publications/coal/references/oilprice/iranh11/12/2015>;
 26. www.csis.org/chinabalancesheet : Chinese foreign policy;
 27. http://tonto.eia.doe.gov/dnav/pet/pet_pri_wco_k_w.htm;
 28. <http://www.eia.doe.gov>.